



کتابخانه ایرانی
Iranische Bibliothek in Hannover

رهبرانی

ویژه مبارزات توده‌ای

سال سوم، شماره ۹۷
به شنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۶۰
بهاء ۱۰ ریال

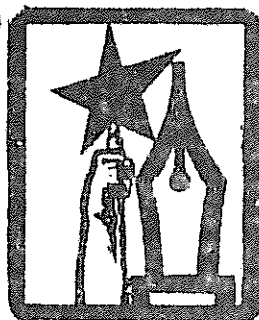
کتابخانه مرکزی تهران

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

فتوای امام:

'امت مسلمان'

جاسوسی کنید تا رستگار شوید!



درون خود اعترافی پوشیده، اما صریح به عجز و ناتوانی رژیم در مقابله مخالفین سیاسی خویش است. خمینی در کمتر موردی خود شخصا به میدان می‌آید. او با سکوت یا با استهزا یا مسایل مهم سیاسی برخورد میکند و در مقام یک "رهبر" کمتر در امور روزانه شرکت میکند. او حتی این روش را تا روزی که مجلس بنی صدرالایق ریاست جمهوری نداشت ادامه داد و از پشتیبانی بقیه در صفحه ۲

خمینی برای چندمین بار در عرض چند ماهی اخیر فتوایی صادر کرد. صرفاً اگر فتواهای خمینی را هر این مدت با تعداد فتواهایی که نهائماً امام زمان در ۱۸ سال گذشته صادر کرده است مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که چگونه "رهبر" و بنیانگذار رژیم جمهوری اسلامی در مبارزه با مخالفین خود در استیصال کامل به آخرین حربه شرعی یعنی فتوا متوسل می‌شود. خمینی که سالها پیش حتی از صدور فتوا در مورد دادن بخشی از خسر و زکوة مسلمانان به جنبش مقاومت فلسطین خودداری می‌کرد و مرتب فتوا در شرع مقدس را بالاتر از امور روزانه مسلمانان جهان میدانست و حتی در سالهای ۵۶ - ۵۷ نیز جز در دو مورد حکمی صادر ننمود مجبور شده است که در عرض کمتر از یک ماه دو فتوای مهم درباره جاسوسی صادر کند، و بدین ترتیب از این پس تا استقرار "حکومت جهانی اسلامی"، جاسوسی را جز تکلیف شرعی مسلمانان جهان نداند. خمینی که حتی در مورد جنگ با عراق فتوایی صادر نکرد، بالاخره مجبور گردید که هاله "مقدس" مذهب را از چهره خود و چهره جامعه‌ای که سالهای سال وعده آنرا میدارد کنار زند. و جامعه الهی اش را آنچنان که بایسته است در معرض دید همگان قرار دهد. جامعه‌ای که در آن هرکس به جاسوسی در باره دیگری مشغول است و خود نیز مورد جاسوسی است. به میدان آمدن خمینی با دستور جاسوسی و درخواست از مردم برای کمک به نهادهای "انقلابی" صرفنظر از آنکه نشانه‌ی درک و بینش ساده‌انگاران نمی‌خمینی از مسائل سیاسی و اجتماعی است در

در صفحات دیگر:

- * خط امام: ترس و معاشات به هنگام خطر
- * فدک به جای صمد بهرنگی
- * گزارشی از بیمارستان شریعتی تهران
- * اخبار

تکثیر از:

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

فتوای امام . . .

علنی از حزب امتناع کرد و صرفاً پس از آن بود که ناگهان قلب "پر عطفش" به درد آمد و وی را وارد صحنه کرد. دخالت شخصی خمینی در مورد سازماندهی تعقیب و شناسایی مبارزین، آنهم بصورت حکم و تکلیف شرعی نشان از آن دارد که حزب و رژیم مکتبی وابسته با تمام آن دستگاههای عریض و طویل امنیتی اش در مقابله با موج جدید مبارزه نیروهای مترقی در جامعه در چه تنگنای عظیمی قرار دارد. اهمیت این مسئله زمانی روشن می گردد که در نظر داشته باشیم که رژیم از همان اوان قدرت یابی به تجدید سازماندهی نیروهای امنیتی خود پرداخت و در این راه هم از تخصص دست اندرکاران و کارکنان سابقه دار و اک سابق چون فردوست، جهانگیری و عضدی و ... هم از تخصص کسانی چون چمران و امیرانتظام که یکی از اساسی ترین وظائف آنان ایجاد ساراما بودبرخوردار بوده است. با اینحال شرایط بگوناگون است که در و شخص خمینی مجبور می گردد که به "مردم" متوسل شوند و آنان را به جاسوسی فراخوانند.

اینکه خمینی هیچگاه به این وضوح از مسئله امنیتی و دستگاههای اطلاعاتی یاد نمی کرد و دست اندرکاران رژیم نیز با انواع حیل قصد داشتند احیا مجدد سازمانهای امنیتی را پوشیده نگاه دارند، از یکسوا از درجه رشد و آگاهی مردم و نتیجتاً از انزجار آنان نسبت به هردستگاهی حاکی بود که ساواک را در ذهنشان تداعی می کرد و از سوی دیگر نشانه از اعتماد بنفس رژیم جمهوری اسلامی در توانائیش در سرکوب نیروهای مخالف داشت. بعبارت دیگر سازماندهی آنچه که خمینی مدعی آنست و به آن بنام دستگاه امنیتی ۲۶ میلیونی حزب الله را می دهد و دست اندرکاران و مهره های اجرایی رژیم برای آن یک مرکزیت دولتی قائل میشوند، نه در شرایط اخیر بلکه همان روزهای اولیه پس از قیام آغاز گردید. در دوران دولت موقت بود که کارمندان ساواک بکار دعوت شدند و حقوق عقب مانده آنها پرداخت شد (پس از اجتماع چند هزار نفری ساواکی ها جلوی نخست وزیری) و چمران در سمت معاونت نخست وزیر و به همراهی جهانگیری معاون ساواک گنبد و مسئول اصلی دستگیری ساداتی در جریان کسبیه مستقر در سفارت آمریکا، تحت نظارت عالی سرلشکر حسین فردوست مشغول سازماندهی ساواکا شدند. رکن ۲ ارتش نیز در این میان به فعالیت خویش ادامه داد و تا مدتهای مدیدی منتظری و جلال الدین - فارسی سرپرست آن بودند و سپس اداره سیاسی - ایدئولوژیک "ارتش بموازا" آن در حین مراقبت فعالیت های رکن دوم خود سازماندهی مجددی را آغاز کرد. اداره اطلاعات سپاه پاسداران نیز بمحض ایجاد این سپاه جزئیات رسمی آن گردید و بسیاری از مهره های دست دوم و سوم ساواک بعنوان

سپاهیان اسلام به خدمت فراخوانده شدند. اما این تمامی کوشش رژیم نبود، علاوه بر آن احیا مجدد سازمان دفاع غیر نظامی کشور تحت عنوان بسیج مستظفان، واحدهای محافظت از کارخانه، بنام انجمن های اسلامی، و همچنین برپا کردن انجمن های اسلامی در ادارات و ... از جمله اقدامات رژیم برای هرچه گسترده کردن سازمانهای امنیتی بود. اما با این وجود و علیرغم این کوششها که عمدتاً دور از انظار مردم و در اشکال مختلف انجام می گرفت، رژیم جمهوری اسلامی نتوانست حفاظ امنیتی لازم را برای سردمداران رژیم، اطلاعات محرمانه و حتی موسسات اساسی خود ایجاد نماید و بدینوسیله آغاز عملیات نظامی از جانب نیروهای سیاسی، این درماندگی آشکار گردید. این درماندگی تا حدی عمیق است که رژیم را مجبور به صدور فتوای شرعی برای جاسوسی همسایگان می کند. فتوایی که بی شک مقدمه خواندن نماز وحشت توسط زعمای قوم است.



اگر در گذشته، فتوای امام امت می توانست موثر باشد، و بخشی از توده های مردم را به سمت خود جلب کند نه از آنجهت بود که این فتویها، همچون کلام سحرآمیز، همگان را مجبور به اطاعت از فرمان واحدی می کرد، بلکه از آنجهت بود که "مردم" در می یافتند و یا در این تصور بودند که این فتوا بیانگر دردها و خواسته های آنانست، و میتواند در مبارزه ی آنان علیه رژیم شاه موثر افتد. غیاب یک سازماندهی سرتاسری از جانب نیروهای سیاسی و نبودن هیچگونه مرکزیت با اعتبار سیاسی، به فتواها و اعلامیه های خمینی که از طریق سازماندهی مساعد به میان مردم برده میشد، اهمیت ویژه ای می بخشید. مردم جلوتر از قوای امام در حرکت بودند و این فتواها و یا اعلامیه ها صرفاً پس از آنکه مردم خود را با وارد کار زار میشدند صادر میشد. در حقیقت این رهبانیت و روحانیت، خمینی نبود که به فتوای او مضمون سیاسی می بخشید بلکه این حرکت خود بخودی توده ها بود که مولف چنین رهنمودهایی می گشت. اما شرایط سال ۵۶ از بسیاری جهات با شرایط سالهای ۵۴ - ۵۷ متفاوت است. در این مدت، مردم برای اولین تجربه گرانبهای زیادی را پشت سر گذارده اند، نورسیدگان به قدرت و یاران نزدیک امام و خود امام و رژیم جمهوری اسلامی را محک زده اند. غولهای گلی چون بازرگان، قطب زاده، بنی صدر و یزدی را در اوج قدرتشان تجربه کرده اند، بهشتی چماق دار را از پشت اتاقهای مذاکره با هویز دیده اند، بسطه های خامنه ای و هل من مبارزه طلبی های رفسنجانی بدقت گوش فرا داده اند، رجایی ها و بهزاد نبوی ها نیز باندازه کافی فرصت داشته اند تا آنچه را که در ید قدرت و کفایت خود دارند به مردم نشان دهند. بازرگان و بنی صدر را نیز بخوبی شناخته و با ادعاهای دروغین آزادی طلبی

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

خط امام:

توس و مماشات بهنگام خطر

سخنرانی "امام امت" در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری رجایی را میتوان بمتابیهی بازتاب حقیقی درماندگی و پوسیدگی رژیم قلمداد کرد. در این سخنان از اعتماد به نفس همیشگی و سخنان تحکیم آمیز و پرخاشجویانه، که عمسال رژیم آنها "فاطمیت انقلابی امام" می نامند، خبری نبود و بجای آن گفتار تضرع آمیز و سخنان نرم و پر ملاطفت جلوه گر بود.

گرچه گشودن و بستن ابواب "رحمت و غضب" بر روی دشمنان و مخالفان حکومت از عادات حسنهی "امام امت" است، لیکن متابه چنین سخنرانی ای را در میان انبوه سخنرانیهای خمینی تنها در یک مورد دیگر میتوان سراغ گرفت، یعنی زمانیکه پس از شکست سخت نظامی رژیم در کردستان، خمینی "پیام تاریخی" آبان ماه خود را مبنی بر استقرار صلح در کردستان و ایفای حقوق خلایق کرد، در یک سخنرانی مماشات طلبانه ابلاغ کرد. البته میتوان بوضوح دریافت که عنصر اصلی در هر دو سخنرانی مورد نظر عوامفریبی مشروطی است که با نیروهای سیاسی خوشیاور و یا توده های متوهم را هدف قرار میدهد، لیکن این واقعیت را نیز نمیتوان نادیده انگاشت که خمینی تنها زمانی خود را ملزم به گشودن "باب رحمت" میدانست که بوی یک خطر جدی شامی او را آزرده باشد. قبل از هر توضیح بهتر است "خط امام راز زبان امام بشنویم".

"همه و من سفارش میکنم به همه اشخاصی که در کنار رفتند و دارند کارهایشان را خلاف میکنند. ما علاقه داریم شما بپایید

و خدمت کنید به مملکت خودتان ما میل داریم که همه خدمتگزار این کشور باشند، دست بدست هم بدهند و با هم بسازند این کشور را، چرا با هم جنگ و دعوا

نکنید"، "دیگراینکه شما کشتید و از بین

بردید، اینها چه کرده بودند جز یک هو جنجالی شما میکردند که چه و چه انحصار طلب انحصار طلب ساله اینطورها نبود و ما ریشه های را میداشیم"، "دشمنی

برای چی چرا باید با هم دشمن باشیم با هم دوست باشیم در ساختن کشور" و...

(تا کیدها از ما و غلطهای دستوری از آیت الله خمینی است)

الزم به توضیح نیست که براحتهی میتوان از میان این جملات مشوش و بی معنی به کنه نقطه نظرات "امام امت" پی برد. او "همه اشخاصی که در کنار رفتند" (بنی صدر و اعوان و انصارش) را مؤ خطا برآر میدهد و اظهار علاقه میکند که بجای

"کارهای خلافت" بپایند و به مملکت خدمت کنند. و دعوت میکند "دست بدست هم بدهید"، و تمنا میکند با هم نزنید، و سفارش میکند "دشمنی برای چه چرا با هم دشمن باشیم"، و توضیح میدهد "... که شما کشتید و از بین بردید اینها چه کرده بودند جز یک هو جنجالی شما میکردند که چه و چه انحصار طلب انحصار طلب ساله اینطورها نبود و ما ریشه های را میداشیم".

این سخنان واضحتر از آنند که نیاز به بسط و توضیح بیشتری داشته باشد. خمینی "قاتلان بیش از ۷۲ هزاران" خود را نه تنها عفو میکند بلکه دست دوستی بسوی آنها دراز می کند و اطمینان میدهد که ساله ای انحصار طلبی بعد از این در بین نخواهد بود و الخ.

بدین ترتیب "امام امت" در حالیکه سازه رژیم جمهوری اسلامی توانسته بود صفوف خود را از نیروها و عناصری که بر حسب موقعیت اجتماعی و دین و پیشش شخصی و یا از سر نیرنگ و ریا با بربریت و ولایت مقیه به تبیین و تخالف کشیده شده بودند، تصفیه کند، تصویر روشنی از فلاکت رژیم را ترسیم میکند. و این شایدهای این دلیل باشد:

برای آنکه رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود باید بدواً بعنوان یک دولت منسجم تبلور یابد تا آنگاه بمتابیهی یک موجود واقعی سراواژنا بود شدن باسد. این شرایط اما در عمر دوکانگسی

هیات حاکمه فراهم نبود. البته در میان متن اصلی تصویر دست کار "امام امت" از وضعیت دولت اسلامی میتوان نقش و نثار عوامفریبانهی خاص او را نیز مشاهده کرد. شاید بتوان استدلال کرد که این دعوتی است به "اغضال" مجدد، به وحدت کلمه ای کذاب، به بازگشت به دوران طسلایی ۹۹/۸ درصد، لیکن گردش تاریخ، چون فریادون، ضحاک پیر را به دغدغه انداخته است.

"شورای عالی مقاومت ملی" که نام دبیرگر اختلاف بنی صدر مجاهدین است بمنزلهی آلترناسیو جدی قدرت آینده رسماً اعلام موجودیت کرده است. عزیمت بنی صدر و رجوی به پاریس کسه، احتمالاً بمنظور یافتن متحدینی در سطح جهسانی و مطرح شدن در همان سطح صورت گرفته است، در گوش سردمداران جمهوری اسلامی چون نسوای ناخوش ناقوس مرگ طنین انداخته است و با وجودی که یاران تعارضات و ناسازهای دیپلماتیک از دو طرف "شورای مقاومت ملی" و "دولت جمهوری اسلامی" یاریدن گرفته است، و در حالیکه اطلاعاتی های بلندبالای وزارت خارجه و مواظبی سروسه در محافل و مجالس دولتی استرداد بنی صدر و محاکمه و مجازات او را میطلبد، استمداد خمینی از "شورای..." و دعوت از آنها به بیعت دوباره دلیل اصلی ترس و واکنش رژیم را در دسترس میکدارد.

خط امام...

اما بعید بنظر می‌رسد که بنی صدر- مجاهدین پیام مودت آمیز "امام امت" را بجد بگیرند. آنها از هم اکنون دولتی در تبعید تشکیل داده‌اند و مقامات و مناصب چنین دولتی را بین خود تقسیم کرده‌اند و آنطور که از گفته‌ها و بیاناتشان برمی‌آید خود را برای انقلابی از بالا - توسط کل ارتش و یا بخشی از آن - آماده کرده‌اند و یا در بدترین حالت - ادامه‌ی جنگ ایران و عراق و در نتیجه عدم آمادگی ارتش برای مداخله‌ی مستقیم در سیاست - خواستار گسترش جنگ فرسایشی تا استحصال نهایی رژیم‌اند. این واقعیت در کنار بحران عمیق کنونی و تشدید امواج نارضایتی، طوفان در لانه‌ی مورچگان برپا کرده است. گرچه هنوز چشم‌انداز قدرت سیاسی آینده صدآلود است و این تصور که بنی صدر و مجاهدین در صورت بدست گرفتن قدرت از بالا قادر خواهند بود بحران عمیق اقتصادی - سیاسی را حل کنند خوشبینانه است، لیکن برآوردده‌های اولیه‌ی بسیاری از نیروها نشان می‌دهد که کف‌های ترازوی قدرت بیشتر بسوی آنها متمایل است تا رژیم، و این در حالی است که راه حل نسبی برای کسب سلطه‌ی سیاسی در ایران بحساب آورده نشود. راه حل سوم می‌تواند بر حسب نیروهای تشکیل دهنده‌ی آن و منافع خاصی را که حمل می‌کند انقلابی و یا ارتجاعی باشد. راه حل

فتوای امام...

آنها آشنا شده‌اند و ... و بالاخره مردمی که بنا دست خالی با گارد جاویدان مقابله کرده و آن را درهم شکستند، مردمی که دستگاه‌های عریض و طویل امنیتی رژیم شاه را با تلنگری درهم شکستند، در های زندانهای آریا مهری را گشودند و زندانیان سیاسی را آزاد کردند، آگاه‌تر و مجرب‌تر از آن هستند که تمایز بین سپاه پاسداران و گارد جاویدان، بین ساواک و ساوا ما قائل شوند و از فتوای اخیر خمینی همانقدر اطاعت خواهند کرد که به فرمان‌های ملوکانه گوش فرا دادند.



نمایش مخروبه‌ی تلویزیونی اخیر بیش از هر بیان دیگر، عز و زبونی رژیم جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد، نمایشی که توسط تعزیه گردانهای ابله و بی استعداد تهیه شده و ناآگاه‌ترین افراد در مورد ساختگی بودن آن تردید نکرده‌اند. در این نمایش روحی مبتذل، مادری فرزندش را لو می‌دهد، و بحکم شرعی جاسوسی کردن می‌نهد، و فرزندی نادم میشود و تمام این صحنه در مقابل دوربین تلویزیونی و بادکوبی متناسب با صحنه انجام می‌گیرد تا اجابت فرمان نایب امام زمان از

انقلابی بحران ایران پس از استخالی مجاهدین خلق در تفکر و عمل بورژوازی و پس از اثبات این واقعیت تلخ که نیروهای چپ حتی در خانواده‌ی خود نمیتوانند به تفاهم نسبی متقابل برسند در شرایط کنونی مطرح نیست، لیکن انواع راه‌حلهای بورژوازی را که الزاما از کانال بنی صدر- مجاهدین عبور نمیکنند برای حل بحران اینسوران باید در نظر گرفت. سازماندهی واقعیت اجتماعی بگونه‌ای است که با ناچیز ماندن امکان مأمور مستقل در قلمرو پراستیک از نیروهای چپ و بعلاوه سرنوشت محتوم هر جریان خرده بورژوازی در شرایط فقدان یک جنبش کارگری و کمونیستی قدرتمند که گرایش بسوی بورژوازی و ادغام گشتن در مناسبات سرمایه‌داری است بسوی مجاهدین دیکته میکند.

اما حداقل آنچه در این آشفته بازار سیاست برای نیروهای چپ باقی میماند حتی اگر عملاً تشتت خود را نیز نتواند از بین ببرد ادامه‌ی مبارزه در عین حفظ اصالت تشوریک است. چپ حداقل در عرصه‌ی تشوریک میتواند استقلال خود را از بورژوازی نشان دهد و با صدای رسا اعلام کند. نیروهای چپ مشروط بر آنکه نخواهند نقش دون ژوان های سیاسی را بازی کنند و مفتون چشمک زدنیهای بورژوازی گردند، بمحض مشاهده‌ی امضای بنی صدر در پای قطعنامه‌های "شورای مقاومت..." به این مضحک‌های نمایش جدید پی خواهند برد و بدون هیچ تعارف و تکلفی از کنار آن خواهند گذشت و گرنه چپ نمیتواند بلکه چپانند.

جانب‌امت مسلمان ثابت شود، شخصی نادان و متعصب و متخجر و با بازیگری دست چنم که مهارت‌هایی ندارد، در کنار فردی ضعیف‌النفس و یا نمایشگری از نوع بازیگران شوهای امنیتی آریا مهری انتخاب می‌شوند تا نفوذ کلام امام امت نشان داده شود و این همه برای تاثیر سخنان نجات بخش امام ولایت‌شانی ضعیف و استیصال رژیم که چند هفته پس از آغاز اولین تعرضهای نظامی کشتی شکسته‌اش به گل نشسته است. این به خس و خاشاک چسبیدن برای معانعت از سقوطی است که در انتظار رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی قرار دارد. اگر رژیم شاه با ساواک عریض و طویل خود و با فرمانهای ملوکانه‌ی مکرر توانست از سقوط خود جلوگیری کند، رژیم جمهوری اسلامی نیز خواهد توانست با ساوامای نیم بند خود و با مدورفتاوی سقوط خود را به عقب بپندارد.

چند سال پیش، هنگامیکه خمینی در نجف بود، و مبارزین انقلابی دربند بودند، در مصافحه‌ای خیابانی جان میباختند، و یا به جوخه‌های اعدام سپرده میشدند، و پیش از آنکه خمینی لقب امام و برخورد نهد، در اعلامیه‌ای پیرامون افزایش ضرورت اخلاق و نقش شخص شاه در ادامه‌ی دیکتاتوری سلطنتی، نوشت: "خوف آن دارم که این مسرد دیوانه شده باشد". آیا راجع به خمینی و رژیم خونخوار و دمدنی وی چه باید گفت؟

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دیگر باید

فدک

بجای صمد بهرنگی

پس از بنام ، چند خیابان و پارک و مدرسه که با ابتکار توده ها بنام شهیدای کمونیست نامگذاری شده بود بلافاصله با عکس العمل و قیاحت هر دو جناح (سابق) ضد انقلابی رژیم ارتجاعی حاکم مواجه شد . خیابان فدائی ، پارک گل سرخی و غیره بدستور توسلی مزدور و شریک سابق حاکمیت و شهردار اسبق جمهوری اسلامی ، " پاکسازی " شدند . تعداد معدودی خیابان و میدان ، بیمارستان و غیره بنام برخی از شهدای سجاهدین و رجال ملی نظیر دکتر سیدق و دکتر فاطمی در تهران و شهرستانها باقی مانده بود که بدنبال پیورش جدید و دخیانته تر ارتجاع پس از ۲۰ خرداد ، یکی پس از دیگری تغییر نام یافتند و با سامی شخصتهای خیالی ، کلمات قلمبهی عربی و یا بنام مزدوران منفور و مدحوم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نامگذاری شدند .

روزنامه های وابسته به رژیم در هفدهم مرداد اعلام کردند که نام ۱۱ خیابان ، میدان و پارک به پیشنهاد شهرداری و به دستور آیت الله کفای تغییر یافته است از جمله خیابانهای تغییر نام یافته : میدان رضاشیخا ، خیابان کریم پور شیرازی و غیره است که به اسامی رهبران و مزدوران رژیم ، که مزد جنایات و خوش خدمتی های خود را در شامگاه ۷ تیر ماه ۶۰ دریافت داشته بودند ، نامگذاری شده است .

یکی دیگر از تغییر نام ها ، تغییر نام " پارک صمد بهرنگی واقع در نظام آباد شمالی بنام پارک فدک " می باشد .

" فدک " چیست ؟ آدم است ؟ اما مزاده است ؟ نوعی اطعمه ، اشریه یا البسه است ؟ از " سرداران صدر اسلام " است ؟ از " دانشمندان و فضلا متاخر " است ؟ " هفتاد و دو شهید مظلوم " ؟ یک است که تاکنون " ناشناس " مانده بود ؟ هیچکدام ! برآ حل معمای " فدک " ، به جستجو پرداختیم و حاصل جستجوهای خود را از صفحات ۴۲ - ۴۱ کتاب ارزشمند " اسلام شناسی " نوشته بابک دوستدار ، انتشارات کاوه ، برای شما نقل می کنیم :

" علاوه بر آنچه که درباره ثروتها ، املاک و اراضی اولین پیروان پیغمبر و نخستین شخصیت های حکومت اسلامی گفته ایم (صفحات ۲۵ تا ۲۸) مسئلهی " فدک " می تواند بعنوان نمونه ای روشنی از مالکیت خصوصی در صدر اسلام ، مورد توجه قرار بگیرد . " فدک " دهکده و نخلستان بسیار بزرگی بود که دارای کشتزارهای سبز و خرم بود و در چند کیلومتری " مدینه " قرار

داشت و پیغمبر اسلام پس از جنگ و تسلیم شدن مردم فدک ، این سرزمین را به دخترش (فاطمه) بخشید ... بسیاری از سربازان و سپاهیمان " محمد " با این غنل پیغمبر مخالفت کردند و خواستند که طبق دستور قرآن (سوره انفال آیه ۴۱ و ۶۹) ، " محمد " ، " فدک " را بنهض غنیمت جنگی ، بین آنها تقسیم کند ، امضا پیغمبر از تقسیم " فدک " خودداری کرد تا - مت آنرا بعنوان " ملک خصوصی " به دخترش واگذار نمود ... همیشه " محمد " سرردو " ابوبکر صدیق " بر مسند خلافت نشست ، دست او داد تا کشاورزان و مزدوران دختر پیغمبر را از آنجا بیرون کردند و خود ، بنام خلیفه ی مسلمانان بر " فدک " چنگ انداخت ... دختر پیغمبر وقتی که از ماجرای " فدک " آگاه شد ، به مسجد ، نزد خلیفه رفت و گفت : پدر (پیغمبر) " فدک " را بمن بخشیده است و ترا این اجازه نبود که کشتزار مرا به بستم از من بستانی و مزدوران مرا از آنجا بیروا

برای ...

... حضرت محمد بعنوان یک زمیندار بزرگ ،

علاوه بر " فدک " دارای دهات و املاک فراوانی بود که از آنجمله میتوان از زمین ها و اسلاک زیر نام برد : ۱- برقه ۲- دلال ۳- اعواف ۴- صافیه ۵- مشیب ۶- حساء ۷- وطیح ۸- مشربام ابراهیم ۹- سلازم و ...

... قابل ذکر است که پس از مرگ پیغمبر ، برای تصاحب ثروت او ، دعوا و نزاع شدیدی بین حضرت علی و عباس (عموی پیغمبر) جریان داشت . سرانجام ، این دو برای قضاوت و داوری نزد " عمر " رفتند ، حضرت علی و عباس در حضور " عمر " بیکدیگر فحش و ناسزا گفتند ...

با توجه به آنچه گذشت و با توجه به دشمنی خونین رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نسبت به زحمتکشان ، هیچ جای تعجب نیست که از جمله بنام های تغییر یافته (براساس مندرجات روزنامه ها) هفده مرداد ۶۰) ، تبدیل " پارک زحمتکشان واقع در جنوب غربی تهران به پارک رضوان " می باشد .

پاسداران دین " حامی مستضعفان " حتی نام خشک و خالی یک پارک را از زحمتکشان دریغ داشتند ، چرا که مفت خوری ، تن پروری ، برخورداری از کلیه مواهب و نعمات ناقابل زمینی ، از آن سرمایه داران و حامیان عمامه بر آنهاست ، زندگی توام با فقر و محرومیت از آن زحمتکشان و یا بقول معروف از آن " مستضعفان " چه غم ! پس از مرگ (بویژه پس از شهادت در راه حفظ حاکمیت سرمایه داران) ، تمام مواهب و نعمات آسمانی از قبیل آب زمزم ، حوض کوثر ، میوه های بهشتی ، حوریان رضوان و تمام وعده های جنگ و مد تا یک غاز به آنان تعلق خواهد داشت .

جنگ دودولت ضد مردمی ایران و عراق ، برای سرمایه داران "خیرات" و برای زحمتکشان ، مکافات ببار آورده است

گزارشی از بیمارستان شریعتی تهران

ما با چاپ گزارشی از بیمارستان شریعتی شریعتی بشرح اوضاع بیمارستان که در گویایی است از سیاست رژیم بر مبنای جمهوری اسلامی درباره ی درمان و مداوای زخمیگان. بنا بر حقیقت صفحه ی دیگری است از کتاب قطره ی جنایات رژیم جمهوری اسلامی.



چندی قبل در اواخر تیرماه، مدیری بیمارستان شریعتی شریعتی، جناب آقای دکتر داد که شرکت تمام پزشکان را در آن بیمارستان بود. موضوع مورد بحث جلسه، هفتاد و پنج بیمارستانی و رانندگی پزشکی از آن بود. رئیس، متناهی که به بناچار مدیری بیمارستان این جلسه برای کار در بیمارستان برگزار داشت، عمیقاً افتخار آنست که در این جلسه بود. این مقام بطور خلاصه عبارتند از:

- ۱- دولت میخشیای بیمارستان آلوده به میکروبیهای بسیار خطرناک است.
- ۲- در طی یک هفته، ۷ بیمار در اثر عفونت برده ی منی فوت کرده اند. این بیمارستان همگی با دچار عفونی منی و با تصور بیمارستانی بوده اند و دوران بیماری را طی کرده و برآمده عبارت دیگر بطور معمول آنها در غریبه ها رفته میبایست از بیمارستان مرخص شوند.
- ۳- یکی از مدیرین جنگی که بیمارستان شریعتی مردهای نروژ از نروژ را که در بیمارستان قرار داشت، پس از بازگردن کرد، به علت کسرم گذاشتن زخم وی، درگذشت.
- ۴- در قرن چند بیمار میکروبی بسیار است.
- بنام (E. Coli) یافت شده، که بطور معمول در مدفوع انسان وجود دارد.
- ۵- توانمندیهای چندین بخش به طبیعتات زیر راه پیدا کرده است. مثلاً در بخش زنان سوراخ توالت در دست در وسط اتاق، صفایند باز شده است. در مقابل، پروژکتور تعمیر، نقاشان بر رویه بعنوان علت دهنده ی ریختگی فکری شده است.
- ۶- گلیبی ملاکهای بخش آلوده و عفونی است (لازم به تذکر است که رئیس بیمارستان قرار دادهای قبلی تستی ملاک را به علت نظرون به صرفه بپزدن، فسخ کرده و با قرصی قرار داده بسته است که ملاک را به علت قیمت قبلی بسته ولی ضد عفونی نمیکنند.)
- ۷- بخش بی ۲ بیمارستان مردهای است که بدون آب منی میپزند. طبیعتاً این امر برای لوله ها و ملاک شکستن آب به طبیعتات بیمارستان است. در نتیجه ی این امر، حتی بیمار برای توالت بیمارستان، نیز آب سوسپانده ی سطل از طبیعتات پاشین حمل میگردن.
- ۸- در اتاقی مرده در سوراخ

دو سال و نیم قبل در بهمن ۵۷ در انرقیام شکوهست مردم زحمتکش ما، رژیم جمهوری اسلامی سوار بر سوچ توهم شونده ها بقدرت رسید و ایمن در حالی بود که سردمداران آن تمام هم و غم خود را به کار برده بودند و با انواع و اقسام جلادانی چون ژنرال هوپزر و تبیسارفره باغی و سایر بقایای رژیم شاهنشاهی سازش کرده بودند تا بلکه از درهم شکسته شدن ارکانهای آریا میسرری جلوگیری کنند. ولی محاسبات و رویاهای شیرین ایشان با شور و کینه ی انقلابی مردم درهم ریخت. با وجود این، بعلمت عدم اطلاع مردم از سازشهای پشت پرده ی گردانندگان جمهوری اسلامی با امپریالیسم، و بعلمت توهم ایشان نسبت به رهبران جمهوری اسلامی، رژیمی بقدرت رسید که در ظرف این مدت شاید به جرات بتوان گفت که بنده تنه ای قدمی در راه بهتر شدن وضعیت زندگانی زخمیگان بر نداشته است، و این در حالیست که ادعای حمایت از "مستضعفان" را وجه المصالحه قرار داده تا جیبهای خود را هر چه بیشتر پر کند. این رژیم و گردانندگان آن از طسوق مختلفی چون ایجاد "بنیاد مستضعفان" (رجوع کنید به اسناد غارت و جپاول ثروت زحمتکشان در شماره های گذشته ی رها بی)، "سازمان اقتصاد اسلامی" و غیره نه تنها ثروت عظیم مردم ما را به جیب عده ی معدودی ریخته، نه تنها به قتل و کشتار کارگران بیکار و شاغل و خلقهای ستمدیده ی مبارز پرداخته است، نه تنها با وارد شدن در جنگی ارتشهای علیه زحمتکشان عراق و ایران، میلیونها تن از مردم ما را آواره و بی خانمان کرده است... (لیست جنایات رژیم جمهوری اسلامی بسیار طولانی تر از اینهاست) بلکه تمام دستاوردهای ما که مردم ما در اثر سالها مقاومت و مبارزه علیه رژیم فاشیستی شاه بدست آورده بودند و موفق به کشیدن بخش ناچیزی از ثروت و دسترنج خود از حلقوم حنایتکاران رژیم شاهنشاهی شده بودند، زیر پا گذارده است.

به یقین میتوان گفت که رژیم جمهوری اسلامی به عمد به بدتر کردن وضع زندگی زحمتکشان ما پرداخته است. ما به جوانب مختلف این امر در گذشته پرداخته ایم و در آینده نیز چنین خواهیم کرد. لیکن اینبار با درج گزارش گونه ای از یک بیمارستان دولتی گوشه ی بسیار کوچکی از آنچه را که این رژیم بر روز زحمتکشان ما میآورد افشا میکنیم. طبیعی است که سرمایه داران و حامیان جدید آنها قادرند از امکانات بیمارستانهای خصوصی استفاده کنند و در صورت لزوم با پارتی بازی و غیره به کشورهای خارج سفر کنند و همین گردش و استراحت به مصالحه ی خویش بپردازند. بنابراین واضح است که اوضاع رفتم انگیز بیمارستانهای دولتی بطور مملوای و مستقیم مشمول حال زحمتکشان جاسدی است.

شستن دست فقط مجاز به استفاده از نصف یک گرم نمک است. در حالیکه بطور معمول برای یک عمل جراحی، حداقل بایستی یک گرم الی ۲۰ دقیقه یعنی تقریباً ۵ الی ۶ بار دستها را از زیر آرنج تا نوک انگشتان شست و برس زد.

از همه مسخره تر اینست که رئیس بیمارستان که یک فیزیونتراپ ساده است، عدم دقت پرستاران در رعایت اصول بهداشتی را علت تمام عفونتهای فوق قلمداد کرده است. در حالیکه بر اساس اصول بهداشتی، چنین محیط آلوده ای بایستی به مدت طولانی بسته شود و تمام قسمتهای آن چندبار رنگ آمیزی و ضد عفونی گردد.

علاوه بر این آلودگی و عفونت و خستندگی محیط خطرات دیگری نیز روزانه جان تعداد زیادی از هم میهمان زحمتکش ما را در بیمارستان تهدید میکند.

بسیاری از داروهای که در ایران ساخته میشوند استاندارد نیستند. بعنوان مثال داروهای بیهوشی به علت استاندارد نبودن صحت بیهوشی را گاهی عمیق تر و گاهی سبک تر میکند. این باعث تلف شدن چندین بیمار و اختلالات عروقی و سردردهای طولانی در مورد بیماران دیگر شده است. در چندین مورد آنتی بیوتیکهای بعد از عمل بدون دلیل ایجاد تب نموده اند. در اکثر سرماها نیز، که به اصطلاح استرلیزه هستند، ذرات معلق دیده میشود، و حتی در دو مورد پیشه‌ای مرده نیز در داخل آنها مشاهده شده است.

یکبار وقتی بیمار جوانی در اطاق عمل نیاز به اکسیژن پیدا میکند، به علت تمام شدن ذخیره اکسیژن اطاق عمل و خرابی سیستم مرکزی، یک سیلندر از انبار اکسیژن تحویل اطاق عمل میگردد که روی آن کلمه "اکسیژن" نوشته شده بود. ولی ۱۰ دقیقه بعد از وصول اکسیژن به بیمار، وی به علت قطع تنفس فوت بینماید. پس از تحقیق معلوم میگردد که سیلندر حاوی گاز کربنیک بوده و سبب خفگی بیمار شده است.

در چندین مورد که با توصیه پزشکان در شورای پزشکی، اجازه ای ادامه ای معالجات در خارج از ایران به چند بیمار هموفیل (بیمار خونی) داده شده است، از خروج آنها و دادن ارز به آنها مخالفت و جلوگیری بعمل آمده است. این در حالیست که بیماران هموفیل در سراسر ایران فقط ۶ تخت جهت درمان در اختیار دارند و در بخش خون بیمارستان هزار تخت خوابی، برای هر بیمار تزریق پلاکت این بیماران باید ۱/۵ روز در انتظار باقی بمانند. در حالیکه اگر پلاکت درسامتهای اول پس از خونریزی بیمار و مراجعه وی به مراکز درمانی تزریق نگردد، وی به آمانی تلف خواهد شد.



بر تمام شرایط فوق باید فساد عوامل رژیم و اختناق حاکم بر بیمارستان را نیز افزود:

مثلاً در حالیکه محیط بیمارستان همچنانکه در فوق تشریح شد بشدت آلوده و عفونی است و وسایل کافی جهت ضد عفونی توزیع نمیشود و روزانه بینی از یک مایون به هر بخش داده میشود، یکی از اعضای انجمن اسلامی (یعنی انجمن جاسوسان رژیم) بنام آقای حسینی که انباردار است در چین دزدی و خراج کردن ۲۰۰۰ عدد مایون از بیمارستان توسط نیروهای مترقی شناسایی و معرفی شد. وجود این وی هنوز در پست خود باقیست و چشمتی در ظاهر هم مورد توبیخ قرار نگرفت.

چندی قبل، شورای پرستاری بیمارستان اعلامیه ای به حمایت از پرستارانی که به "جرم" بهایی بودن (یعنی فقط به خاطر اعتقادات مذهبی اشان) اخراج شده بودند، منتشر میکند و وصیای در بین مراجعین و پرستاران بخش میگردد. همان روز دستور جستجوی کیف و وسایل پرسنل صادر میشود و بدنبال آن افرادی که قبلاً شناسایی شده بودند تحت نظر قرار میگیرند و عوامل رژیم بشدت جهت شناسایی اعضای شورا تلاش میکنند.

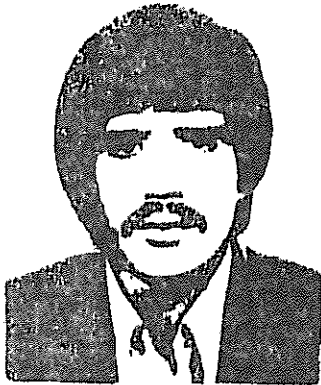
بدنبال تشدید جو اختناق فاشیستی در سطح جامعه، تعدادی از پرستاران بیمارستان نیز دستگیر شده اند و برخی از آنها از جمله خانم ناظم رضوی (نرس) و خانم خسروی (بیمار) اعدام شده اند. تعداد دیگری نیز با تشدید شده و یا محظی کشته اند. همچنین بمنظور تکمیل کسب و کار تفتیش عقاید و شناسایی افراد مترقی و از طرف دیگر، تلاش در جهت شستشوی مغزی، پرستاران بیمارستان از اوایل مرداد موظف به شرکت در کلاسهای "ایدئولوژی" شده اند. در اطلاعاتی به هم پیوسته منظور، از پرستاران خواسته شده که برنامه مدرا طوری تنظیم کنند که تعداد معینی در هر هفته در این کلاسها شرکت کنند. کلاسها ظاهراً دوره ای است و در پایان هر دوره امتحان گرفته خواهد شد تا از شستشوی مغزی پرستاران اطمینان حاصل شود.



تجربهای دو سال و نیم گذشته، چهره ای سرما دارانه ای رژیم جمهوری اسلامی را بخوبی بنمایان گذاشته و یکبار دیگر ثابت کرده است که رژیمهای سرمایه داری نه میخواهند و نه بنا به ماهیت خود قادرند که منافع توده های کارگر و زحمتکش را تامین کنند. تاریخ مبارزات زحمتکشسان جهان نشان میدهد که رژیمهای سرمایه داری نه به میل بلکه به اجبار در مقابل مبارزه ی طبقه ی عقب نشینی کرده و بخش ناچیزی از حقوق مبارز رفته ی زحمتکشان را در اختیار ایشان قرار میدهند تا بلکه چند صباحی دیگر از نابودی خود جلوگیری بعمل آورند.

رژیم جمهوری اسلامی نیز هر چند در مقابل خواسته های زحمتکشان در لفظ شعارهایی در ایستاد آنجا بر علیه سرمایه داری سر داده و دم از حمايت

بقیه در صفحه ۹



گرامی باد خاطره رفقای کمونیست

رفیق ابوالفضل حالجی در سال ۱۳۳۷ در اراک متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۵ وارد مدرسه عالی رادیو و تلویزیون گشت. رفیق بعد از یکسال دریافت که محیط تحصیلیش برای گسترش فعالیت مبارزاتی اش مناسب نیست. به همین علت مجدداً در آموزش دانشگاهی شرکت کرده و وارد دانشگاه تبریز گشت. رفیق ابوالفضل پس از مدتی فعالیت در پیشگام تبریز به همراه رفیق منوچهر دسنیو و عده‌ای دیگری از رفقای تشکیلات "هواداران سازمان وحدت کمونیستی" در تبریز پیوست. وی پس از مدتی وظیفه‌ای انتصابی در نشریات و اعلامیه‌های سازمان به کردستان را به عهده گرفت و در یکی از همین سفرها بوسیله‌ای چند پیشمرکه‌ای دموکرات که ملیس به لباس پاسداری بودند همراه با مدها نشریه و اعلامیه‌ای سازمان دستگیر شد. رفیق که فکر میکرد توسط سپاه پاسداران ارتجاع دستگیر شده است به چنان دفاع جانانه‌ای از اعتقادات خود و سازمانش پرداخت، که پیشمرگان را به تحلیل واداشت. پس از تعطیل شدن دانشگاهها توسط ارتجاع رفیق همچنان در تبریز به فعالیت مبارزاتی خویش ادامه داد و مدتی نیز رابط تشکیلاتی با زنجان بود و ضمناً مسئولیت یک حانده تیمی چاپی نیز برعهده وی بود.

بالاخره رفیق در تاریخ ۶۰/۴/۹ به همراه رفیق هم‌رزمش منوچهر دستگیر شد و یکماه به معنی در سحرگاه روز ۶۰/۵/۹ سینه‌اش توسط رگبار گلوله‌های جنایتکاران جمهوری اسلامی سوراخ شد و خون پاکش به همراه خون مدها کمونیست دیگر در راه سوسیالیسم و آزادی بزمین ریخت.

رفیق منوچهر دسنیو در سال ۱۳۳۲ در شهرستان خوی متولد شد و پس از مدتی همراه با خانواده به صدان نقل مکان کرد. پس از گذراندن دوران دبیرستان در سال ۱۳۵۲ وارد دانشگاه تبریز شد و در رشته فلسفه به تحصیل پرداخت.

رفیق که در اواخر تحصیلات دبیرستانی خویش به تدریس به علل فقر و نابسامانیهای اجتماعی که در آن زندگی میکرد پی میبرد، با ورود به دانشگاه و پیوستن به جنبش دانشجویی، کمونیسم را چراغ راهنمای خویش قرار داد و از آن پس تمام توان خویش را در راه رضایی زحمتکشانش و سوسیالیسم بکار گرفت. رفیق منوچهر پس از تحلیلی موقت دانشگاهها در آبان ۵۷ به همیدان مراجعت نمود و به شرکت و سازماندهی تظاهرات اعتراضات آمیز علیه رژیم خائن پهلوی پرداخت. پس از قیام و بازگشایی مجدد دانشگاهها رفیق به پیشگام تبریز پیوست و پس از مدتها فعالیت در بخش انتشاراتی پیشگام تبریز، به همراه عده‌ای دیگری از رفقا، با خارج شدن از تشکیلات پیشگام، تشکیلات "هواداران سازمان وحدت کمونیستی" در تبریز را بسط دادند. از آن پس رفیق با تعمیق و گسترش آگاهی خویش در انتصابی از هیئت کوششی فروگذار نکرد و یکدم از مبارزات باز نایستاد. وی رابط تشکیلاتی سازمان در ارومیه بود و بخشی از کارهای چاپ و تکثیر اعلامیه‌های سازمان در تبریز نیز برعهده وی بود. رفیق یکبار نیز در سال پیش به اتفاق رفیق دیگری در تبریز دستگیر شده بود که با هشیاری انقلابی بعد از ۱۵ روز از زندان آزاد شد. بالاخره رفیق در کنار رفیق هم‌رزمش ابوالفضل در تاریخ ۶۰/۴/۹ دستگیر و در سحرگاه ۶۰/۵/۹ استوار و سربلند سرب‌داغ را پذیرا گشت و ایستاده در راه آرمانش به شهادت رسید.

دوخیمنان اسلامی سرمایه‌داری باید بدانند که ما با خون منوچهرها و ابوالفضلها میثاق بسته‌ایم که راه آنها را تا برقراری سوسیالیسم و رهایی زحمتکشانشان ادامه دهیم و در این راه استواری گامهای این رفقا و مدها کمونیست بخون غلظیده‌ی دیگر را رهنمود خویش قرار میدهیم و شک نیست که بزودی انتقامشان را از تمام جانبان خون آشام با خواهیم ستاند.

راهشان پر رهرو و یادشان گرامی باد

گستار انقلابیون بدون جواب نخواهد ماند

اخبار...

مجدد آنها شدند، نوبت به لونا پارک رسید. در دو هفته‌ای اخیر در لونا پارک، از ورود زنان بی حجاب جلوگیری به عمل می‌آمد که این خود باعث ناراحتی بسیاری از مراجعه کنندگان شده بود و ایجاد درگیری، اعتراض و غیره می‌کرد. در این محل حتی از ورود دختران ۹ ساله‌ی بدون حجاب جلوگیری به عمل می‌آید. گذشته از این تعداد زیادی از جاسوسان رژیم نیز در میان مردم پرسه می‌زنند و به حرفه‌ی خبرچینی و مزدوری مشغول هستند.

کار رژیمی که از "لاکراه فی الدین" و "جهان را سراسر با منطق مسلمان می‌کنیم" میزد به جایی رسیده است که منطق چماق و چاقوی خود را آشکارا به نمایش گزاریده است. بهرحال روشن است کسانی که دارای چنان منطق ضعیفی باشند که در ظرف ۲/۵ سال از حکومتشان هرروز تعداد بیشتری از هواداران شان را از دست بدهند، چاره جز این نخواهند داشت که به چاقو، چماق، زندان و گلوله متوسل شوند. ولی اینان، زمانی که ادعای اکثریت ۹۸/۵ درصدی داشتند چه غلطی توانستند به کنند، که حال در اوج انقراض بدترانند؟

روز ۱۷ مرداد، یکی از مددکاران بیمارستان ممدق توسط کمیته‌ی دادگاههای انقلاب دستگیر می‌شود. بعد از بازرسی کامل اتاق وی در بیمارستان، با او به منزلش رفته و پس از بازرسی به کمیته باز می‌گردند. در آنجا ورقه‌ی سفیدی را که در آن به خمینی ناسزا گفته شده بود، به وی می‌دهند. ضمناً زنی که همان روز صبح برای آزمایش خون نزد وی رفته بود، شهادت می‌دهد که ورقه را همان مددکار به وی داده است. بالاخره، با پادرمیانی مدیر بیمارستان که از حزب الهی های معروفست، این شخص که فرد بیطرفی است به قید ضمانت آزاد می‌شود.

روز بعد یعنی ۱۸ مرداد، مدیر بیمارستان تعداد زیادی نشریه‌های سازمانهای سیاسی مختلف و تعداد زیادی از همان ورقه‌ی ناسزا به خمینی را به دیگران نشان داده و اظهار می‌دارد که از ورقه‌های مذکور در پرونده‌های کارکنان و نقاط مختلف بیمارستان وجود دارد.

مهاباد

پس از انجام "انتخابات" ریاست جمهوری در روز ۲ مرداد، رادیو مهاباد اخطار کرد که ورود و خروج از شهر فقط با داشتن شناسنامه امکان پذیر خواهد بود. بدنبال این خبر، کنترل بسیار شدیدی بر جاده‌ی مهاباد - بوکان و مهاباد - ارومیه برقرار شد. در ۵ کیلومتری جاده مهاباد - بوکان ۲ ستون نظامی محافظت می‌کند و در هر ۲۰ قدم

یک سرباز مسلح پاتن می‌دهد. روی هر تپه‌ی کوچک و بزرگ نیز تانک و توپ مستقر است. در جاده‌ی مهاباد - ارومیه نیز تا ۱۰ کیلومتری اوضاع بر همین منوال است.

در این جاده‌ها، شناسنامه‌ها بازرسی نشده و به خصوص محل مهر انتخاباتی مرد بررسی واقع می‌گردد. افراد جوان بازرسی میشوند و در صورت نداشتن مهر در شناسنامه این بازرسی بویژه با دقت بیشتری انجام می‌پذیرد.

در موارد متعددی هم مسافری به علت نداشتن مهر انتخاباتی، بازداشت شده و به مقر سپاه پاسداران برده شده‌اند. در صورت تشخیص بر عدم ارتباط با نیروهای سیاسی، دستگیر شدگان به اجبار به نماز جمعه برده شده و تحت عنوان نادم و عفو شدگان سیاسی آزاد می‌شوند.

در خود شهر مهاباد نیز، کسانی که شناسنامه‌شان فاقد مهر انتخاباتی باشد، امکان دریافت کوپن و آذوقه‌ی جیره‌بندی شده را ندارند.

پس از عملیات موفقیت‌آمیز پیشتمرگان کرد در مهاباد، پاسداران سرمایه فقط در دسته‌های چپ نفتری و با اتومبیل ریمو ارتشی در شهر به گشت می‌پردازند. البته پرسنل ارتش و شهرپا نی چندان دچار محدودیت نیستند.

با آنکه پاسداران سعی در کنترل کامل شهر را دارند، متعذراً نه تنها اعلامیه‌ها و نشریات سازمانهای سیاسی در شهر پخش میشود، بلکه علاوه بر آن شمارهای انقلابی نیز بر در و دیوار باقی هستند و پاسداران با تمام تلاش خود قادر به پاک کردن تمام شمارها نیستند، و هنوز شعار "مبارزه علیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه سرمایه‌داری نیست" در یکی از خیابانهای اصلی شهر به چشم می‌خورد. البته ترور خفیان فقط متوجه نیروهای سیاسی انقلابی است، و عناصر منشور حزب توده و اکثریت از آزادی عمل و حمایت پاسداران برخوردارند. هرچه باشد، نیروهای طرفدار سرمایه‌داری یکدیگر را یافته‌اند.

گزارشی...

بیتاز "مستضعفان" و ایجاد "طب ملی" بنفع آنان زده است، ولی در عمل منظور خود را از حفظ منافع زحمتکشان و در این مورد "طب ملی" بوضوح آشکار ساخته است. نمونه‌ی بیمارستان دکترب شویستی در فوق مثال گویایی از این عوامفریبی های رژیم است.

بنابراین رژیم جمهوری اسلامی نه قصد آن دارد و نه بخاطر ماهیت سرمایه‌داری خود قادر است که طب را بنفع زحمتکشان اداره کند. این امر تنها زمانی ممکنست که کارگران و زحمتکشان خود اداره‌ی امور جامعه را در دست گیرند و نظامی را که در جهت منافعشان باشد، یعنی نظام سوسیالیستی را مستقر سازند.

پیش سوی قدار انقلاب سوسیالیستی

اخبار

تهران

■ در سازمان برنامه و بودجه ، در حاشیه ۲ هفته قبل به کلیه کارکنان سازمان بخشنامه شده است که دیگر سازمان ، بودجهی پرداخت حقوق ماهیانه کارمندان را ندارد و باید تعطیل شود .

در اثر این خبر ، کارمندان اعتراض می کنند و در نتیجه رژیم از ترس ، سازمان را تحت عنوان " پاکسازی " موقتاً تعطیل اعلام می کند . همچنین قبلاً نامه ای از طرف راجائی فرستاده شده بود دال بر اینکه کارمندان زن باید برکنار شوند . طبق این دستور :

- ۱- زنانی که از ۱ الی ۵ سال سابقه خدمت دارند اخراج میشوند .
 - ۲- زنانی که از ۵ الی ۱۰ سال سابقه خدمت دارند ، بازخرید میشوند .
 - ۳- زنانی که از ۱۰ الی ۱۵ سال سابقه خدمت دارند ، بازنشسته میشوند .
- این از طرفی تأثیری دیگر بر ورشکستگی اقتصادی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ، و سر نوشتی است که در انتظار سایر ادارات دولتی بسر میبرد .

از طرف دیگر ، این خبر منتهاالبیه دیدگاه ارتجاعی و قرون وسطائی رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد . با ظاهر شدن آثار ورشکستگی که نتیجه مستقیم سیاستها (و یا بهتر است گفته شود بی مغزی ، بی سواد و بی سیاستی) رژیم جمهوری اسلامی است ، این رژیم قبل از همه حمله را به زنان ، یعنی یکی از کم سازمان یافته ترین بخشهای اجتماع ، آغاز می کند تا هدفی را که از ابتدای رسیدن به قدرت در ذهن داشته متحقق سازد . این نیز چیزی نیست جز فرستادن زنان به کنج خانه ها و آنها را صرفاً مأمور " بچه سازی " قرار دادن . این ، علیرغم تمام ظاهر سازیها و شعارها ، تنها تصویری است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از زنان در ذهن دارد . به اعتقاد سردمداران و عمه اکبره این رژیم ، تنها با

" وظایفی " که زنان به عهده دارند بچه داری و بختن غذاست و این تنها منظور اینان از " مقام والی زن در اسلام " به شمار میرود . از فردای قیام بهمن تاکنون ، رژیم جمهوری اسلامی چندین بار به عناوین مختلف برای متحقق کردن هدف کشیف خود کوشش کرده و در اینراه حتی از گلوله باران کردن زنان ابایی نداشته است . تجربه همین ۲/۵ سال گذشته همچنین نشان داده است که تنها در صورت مقاومت در مقابل اقدامات فاشیستی رژیم است که میتوان آنها را به عقب راند و وادار به تسلیم ساخت . اکنون نیز که رژیم در ضعیفترین موقعیت خود بسر میبرد و در نتیجه چهره وحشی خود را به تمام و کمال به نمایش گذارده است ، تنها راه کسب مجدد حقوق دمکراتیک و از جمله حقوق زنان ، تعرض هرچه وسیعتر در مقابل تمام اقدامات رژیم است . فقط در اینصورت بهروزی قابل حصول است .

■ از سایر اقدامات ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی که حلقه ای از یک زنجیر را تشکیل می دهد ، اعلام اجباری شدن حجاب در اماکن مختلف است . رژیم قرون وسطائی که تاکنون در تلاشهای خود برای اجباری کردن حجاب ناموفق بوده است ، اینک آنها را رستورانها ، هتل ها و غیره اجباری اعلام می کند . آخرین اماکنی که تاکنون دیوانگان مشغول " دایره مبارزه با منکرات " (صحیحتر است گفته شود " دایره ترویج منکرات ") حکمرانی خود را در آن برقرار کرده است پارک های عمومی و همچنین لونا پارک است .

استفاده از پارکهای عمومی مثل ساعی ، ملت ، شریعتی و غیره و همچنین اماکنی مثل لونا پارک از جمله آخرین تفریحاتی است که برای مسردم زحمتکش ما باقی مانده است . روشن است که افراد مرفه چندان احتیاجی به استفاده از اینگونه اماکن ندارند . بهررو ، با حمله چاقوکشسان منکراتچی به پارکها که یک نمونه ای از راهائی های گذشته گزارش شد و بستن موقتی تعدادی از این پارکها که بالاخره زیر فشار مردم مجبور به گشودن

درباره انتشارهائی...

با تشدید جو ترور و اختناق ، در امر انتشار رها بی نیز اختلالاتی بوجود آمده است . هما نگونه که خوانندگان رها بی مشاهده کرده اند ، ما در هفته های اخیر به خاطر شرایط فوق موفق به انتشار نه بار در هفته ای آن نشده ایم . بدین خاطر ، اکنون تصمیم گرفته ایم رها بی را دو بار در هفته منتشر سازیم . بدیهی است که در اینراه ، همچون گذشته ، کمک رفقا ، هواداران و خوانندگان رها بی یاری دهندگی ما خواهد بود .

هسته های مقاومت توده ای را سازمان دهیم